

جلسه 19-85

چهارشنبه - 1402/12/16

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ
صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَ اللَّعْنَ عَلَى
أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

آخرین بحثی که راجع به سرقفلی هست ارث سرقفلی هست. عرض کردیم اگر سرقفلی را حق الایجار بدانیم واگذاری حق اجاره دادن ملک به مستأجر، مقتضای صناعت این است که به ارث می‌رسد مثل سایر حقوق. البته یک اشکال فنی این‌جا هست و آن این است که اگر این مالک حق الایجار را به شخص این مستأجر واگذار کرد با موت او این حق تمام می‌شود و دیگر مصداق ما ترک نیست و اگر این حق الایجار را بعد از این مستأجر برای ورثه او اعتبار کرده است که دیگر ارث نیست، خود مالک این‌طور اعتبار کرده است. شبیه حق الخيار که این اشکال مطرح است که حق الخيار را شارع برای این مشتری اعتبار کرده که با موت او این حق الخيار از بین می‌رود و دیگر ما ترک نیست، ما ترک یعنی از خودش بگذارد و برود [نه این‌که] با خود برد. و اگر شارع حق الخيار را اعتبار کرده برای ورثه او بعد از فوت خود او این دیگر اصل مجعول شارع است برای ورثه، این‌که دیگر ارث نیست.

و لکن انصاف این است که این شبهه عرفی نیست، عرف حقوق میت را که عرفا خود میت مقوم آن نیست، مثل حق الاستمتاع از زوجه نیست، سایر حقوق را و لو برای شخص آن مرحوم قائل است اما داخل در ما ترک می‌داند، شخصی حق تحجیر پیدا کرد نسبت به یک زمین که احیا کند آن زمین را، مرد، عرف می‌گوید ما ترک این میت است این حقوق مالیه مثل سایر اموال. و لذا آقای خوئی هم که در مصباح الفقاهه در ارث الخيار اشکال می‌کرد که کی می‌گوید خيار بعد از موت ذوالخيار ما ترک است، شاید با فوت ذوالخيار او هم مرد و آن ذوالخيار خيار خودش را به گور برد نگذاشت برای ورثه، ولی خود ایشان در فتاوا قبول کرده که خيار قابل ارث است یا همین سرقفلی قابل ارث است.

[سؤال: ... جواب:] خود دلیل ارث می‌گوید این خانه که از این میت مانده ما ترکه الميت فلوارثه. ... بله، اشکال اثباتی است که ما ترکه الميت فهو لوارثه چه جور حق استمتاع را نمی‌گیرد که حق استمتاع از زوجه داشت چون حق منحصر به خود اوست، شاید سایر حقوق هم منحصر باشد به خود میت و با رفتن او دیگر اصلا این حقوق هم نابود بشود، چیزی نیست که بشود ما ترک، ما ترک یعنی ما خلفه الرجل بعد وفاته، آن‌چه بجا بگذارد از خودش و لکن به نظر ما این شبهه و لو شبهه فنیه

است و خالی از دقت نیست، آقای خوئی هم در مصباح الفقاهه در ارث الخيار مطرح کردند و لکن عرف عام به این نکات توجه نمی‌کند و این حقوق را هم مصداق ما ترک می‌داند.

ولی اگر سرقفلی را معنای دیگری کردیم گفتیم سرقفلی عبارت است از واگذاری حق السکنی، اسکننتک الدار و ورثتک من بعدک که آقای خوئی می‌گفتند، بله این ارث نیست، اصلاً شخص مالک که آمد اعطای حق السکنی کرد به این مستأجر اگر بگوید اسکننتک الدار با موت این مستأجر این حق السکنی از بین می‌رود، باید مالک بگوید و اسکننت ورثتک من بعدک و لذا او ارث نیست.

یا مثلاً بگوییم سرقفلی وکالت مالک است به مستأجر، وکالت مالک به مستأجر با موت وکیل هم از بین می‌رود مگر این‌که خود مالک برای ورثه مستأجر هم انشای وکالت و مأذونیت بکند که دیگر این ارث نخواهد بود.

و ثمره این بحث این است: طبق نظر آقای خوئی ورثه هم باید سرقفلی را خمس بدهند چون ارث نیست، تابع اعتبار آن مالک است که گفت اسکننتک هذا البيت يا اسکننتک هذا المحل التجاری، این اسکان است، آقای خوئی فرمود این یک نوع اسکان است، و ورثتک من بعدک. ارث خمس ندارد یا عرفاً فایده صدق نمی‌کند، به قول آقای سیستانی فایده آنی است که مقتضی و شأنیت شادی در او هست، پدرش دارد می‌میرد یک پولی هم برایش گذاشت گفت عجب سودی کردیم، این عرفی نیست. یا این است یا روایت صحیحہ علی بن مهزیار است که فقط ارث غیر محتسب را گفته خمس دارد معنایش این است که ارث محتسب خمس ندارد یا سیره متشرعہ است، بهر حال در سرقفلی که تحلیل می‌کنید می‌گویید اصلاً از پدر منتقل نمی‌شود به فرزند بنا بر این تحلیل آقای خوئی، فرزندان دارای حق السکنی شدند که می‌توانند واگذار کنند به دیگران و پول بگیرند و فرض این است که شما گفتید این فایده است، فائده غیر موروثه مقتضای اطلاقات این است که یک بار پدر خمس داده یک بار هم این فرزندان باید خمس بدهند بعدش هم نوه‌ها و نتیجه‌ها و نبیره‌ها و ندیده‌ها خمس بدهند.

[سؤال: ... جواب:] ارث خمس ندارد، آن نکته‌اش است و الا بفهمد که یک شخصی گفته تا زنده‌ای این حق را من به تو دادم، بعد از تو این حق فرزندان است، مثل بازنشستگی می‌ماند، بازنشستگی ارث نیست، بیایید بگویید طرف شوهرش را خیلی دوست داشت، شوهرش مرده بعد بازنشستگی را می‌گیرد هر روز اول ماه می‌رود بانک پول بازنشستگی را از بانک می‌گیرد چون می‌خواهم قبض هم محقق بشود نگویید کارت به کارت قبض نیست از نظر آقای سیستانی، اعتماد ندارد به بانک سریع می‌رود اول بانک پول را می‌گیرد می‌آورد می‌گذارد گوشه خانه‌اش، حالا یک سال هم گذشت، آیا بگوییم خمس ندهد چون این‌ها نتیجه فوت شوهرش است مدام هم غصه می‌خوری شوهر عزیزم کجا رفتی. بله بعد از فوتش شوهرش

بالاخره درآمدی دارد یک هدیه‌ای به او می‌دهند بالاخره این هبه است ارث نیست، وقتی ارث نبود موضوع خمس است.

این یک نکته. نکته دیگر این است که بنا بر این که سرقفلی حالا هر جور باشد، ارث است خمس ندارد، ارث نیست خمس دارد، این را کار نداریم، بنا بر این که تحلیل کردیم گفتیم ارث هست، آیا زوجه هم ارث می‌برد؟

نظر آقایان این است که زوجه از عین زمین ارث نمی‌برد، مشهور فقهای متاخرین می‌گویند زوجه از عین زمین ارث نمی‌برد و از قیمت ساختمان ارث می‌برد و لذا سرقفلی مغازه مال یک فردی باشد خیلی زنش شانس آورده می‌گوید خدا رحمتت کند مرد! من مدام اصرار می‌کردم این ملک را بخری تو گفتی نه سرقفلی‌اش را می‌روم می‌خرم، گوش به حرف من ندادی حالا فهمیدم چه خدمت بزرگی به من کردی، چون اگر ملک را می‌خریدی این ساختمان این مغازه که قیمت ندارد، یک ساختمان کهنه‌ای است باید تازه یک پولی هم بدهی که بیایند خرابش کنند، این زمینش که کنار این میدان بزرگ شهر است این زمینش قیمت دارد، اگر ملک خریده بودی من زوجه محروم می‌شدم از ارث عین زمین و قیمت زمین اما سرقفلی یک حق است، آقایان فقها می‌گویند ارث می‌برم.

یا در این خانه‌های وقفی، می‌گوید مرد! خدا رحمتت کند چقدر به شما گفتم بیا این خانه در این خیابان کذا را بخر گفتی نه من این‌جا خوشم نمی‌آید رفتی یک خانه در این زمین‌های وقفی خریدی به قول مردم، حالا فهمیدم چه خدمت بزرگی به من کردی، چطور؟ برای این که اگر می‌آمدی حرف من را گوش می‌دادی آن زمین ملکی را می‌خریدی طبق فتوای مشهور به من ارث نمی‌رسید، رفتی این زمین موقوفه را خریدی، زمین موقوفه خریدن که شرعی نیست، اجاره می‌کنند، مثلاً اجاره صد ساله می‌کنند، این زمین‌های وقفی را اجاره صد ساله می‌کنند حالا با کم و زیاد، در واقع تو مستأجر حضرت معصومه هستی یا مستأجر غیر حضرت معصومه، منفعت این زمین مال تو بود بخاطر اجاره، ارث می‌رسد به من. این‌ها چیزهایی است که باید در آن دقت شود.

البته می‌گوییم این مبتنی است بر نظر مشهور متاخرین که می‌گویند زوجه از عین زمین ارث نمی‌برد ولی از حقوق مربوط به زمین ارث می‌برد مثلاً حق التحجیر به ارث می‌رسد به زوجه، مدام گفتیم برو این زمین را که تحجیر کردی احیا کن نکردی حالا می‌فهمیم چقدر به ما خدمت کردی چون اگر احیا می‌کردی می‌شد ملک تو، زوجه می‌گوید من هم محروم می‌شدم از ارث، مردم که حالی‌شان نیست، حالی‌شان نیست که یعنی می‌خواهم بگویم در قیمت‌گذاری تاثیر ندارد چهار تا سبزی بکاری در این زمین بشود ملک شرعی یا حق تحجیر داشته باشی سند هم به نام تو باشد موات هم باشد همان پولی را می‌دهند که به آن زمین که سبزی و گندم کاشته شده شاید هم بیشتر پول بدهند بابت همان زمین موات صد درصد، حق تحجیرت باقی بود به من زوجه ارث رسید اگر احیا می‌کردی چهار تا سبزی می‌کاشتی

می‌شود ملک شرعی تو آن وقت زوجه می‌گوید من محروم می‌شدم از ارث. این مطالبی است که باید به آن توجه بشود که طبعاً طبق نظر مشهور حقوق مربوط به یک زمین به ارث می‌رسد به زوجه. اگر سرقفلی ارث باشد ربطی به عین زمین ندارد، یک حقی است که این حق به ارث می‌رسد به زوجه کما این که سایر حقوق میت به ارث می‌رسد به زوجه، اما اگر زوج مالک عین زمین بود زوجه طبق نظر مشهور متاخرین هیچ حقی نسبت به آن ندارد.

البته آقای سیستمی یک راه حلی گذاشتند گفتند حالا ما که قائل به ارث زوجه از عین زمین نیستیم، ولی اگر نیاید این زوجه در دادگاه امضا بکند دادگاه آن زمین را بین فرزندان آن مرحوم، زوج این خانم، تقسیم نمی‌کند، می‌گوید از نظر قانون که چند سال است تصویب شده است زوجه از قیمت زمین ارث می‌برد، بلکه اگر زوج فرزند ندارد از عین زمین هم ارث می‌برد، این خلاف نظر مشهور فقها است و لکن فایده‌اش این است که زوجه می‌گوید فرزندان مرحوم شوهر من! من لزومی ندارد بیایم امضا بکنم، من امضا نمی‌کنم، می‌گویند جان من! بیا امضا کن می‌گوید باشد امضا می‌کنم به من فلان مبلغ پول بدهید، بر من که واجب نیست بیایم امضا کنم من نمی‌توانم مدعی باشم شرعاً.

[سؤال: ... جواب:] ظالم آمده می‌گوید اگر از آقا امضا نگیری من غصب می‌کنم مال تو را بر شما واجب است بروید امضا کنید؟ ... خیر، این زوجه می‌گوید بنده نمی‌گیرم ولی حاضر هم نیستم بیایم امضا کنم. ... سند به کی می‌دهند؟ ... باید این‌ها متفق بشوند، باید همه بیاین دادگاه تقسیم بشود. زوجه می‌گوید من نمی‌آیم. سند می‌دهند به نام زوجه، سند بدهند، سند را نگهداشتن که اشکال ندارد حاضر نیست بیاید انتقال بدهد، به من چه، مگر من رفتم سند گرفتم، اصلاً سند بدهد دادگاه یک هشتم این زمین ملک این خانم باشد، خانم می‌گوید به من چه، من که نیامدم تصرف کنم در این یک هشتم زمین نیامدم مانع بشوم، التماس می‌کنید بیایم با شما همکاری کنم، مفت و مجانی که نمی‌شود، بالاخره یک پولی بدهید من از خانه‌ام بیایم بیرون همکاری کنم و الا جای من گرم و نرم است در خانه نشستم هیچ کاری هم با شما ندارم. ... ید ندارد اصلاً این زن، سند به من چه ربطی دارد، دولت سند به زور گفته به نام شما، شما باید بروی تفکیک سند بکنی؟ به من چه؟ خب دولت نمی‌داد. اگر شما در عین تصرف کردی باید تخلیه کنی، تصرف نکردی آمدند سند به نام شما زدند، اصلاً اشتباهی سند یک ملکی را به نام شما زدند، شما که تصرف نکردی در آن ملک، می‌گوید اگر می‌خواهی بیایم امضا کنم این قدر به من پول بدهید، شرعاً مشکلش چیست؟ آخه شعار که نمی‌شود، شعار می‌خواهی بدهی من هم بلدم بدهم.

[سؤال: ... جواب:] صاحب حق نمی‌دانم اما بر من واجب نیست.. من هیچ مانع نیستم بروید برسید. دولت مانع شده من چکار دارم؟ بنده هیچ مانع نیستم. هر روز بلند می‌شود به بچه‌ها می‌گوید: بچه‌ها! من که کاری ندارم به من ربطی ندارد.

می‌گویند به تو ربطی ندارد که بیا یک امضا بکن می‌گویند من دوست ندارم امضا کنم مگر واجب است من امضا بکنم؟ ... جلوی ظلم را گرفتن اولاً مبتنی است بر این‌که این دولت را شما ظالم بدانید. ثانیاً: جلوی ظلم گرفتن به چه دلیل واجب است؟ ... نهی از منکر که متاثر نمی‌شود، تازه می‌گیرند شما را می‌برند به زندان اگر بخواهی بگویی من می‌خواهم جلوی ظلم دولت را بگیرم. یک حرفی بزنید فنی باشد.

[سؤال: ... جواب:] اتفاقاً خوب مثالی زدی، احسنت و اجملت، قانون گذاشته دولت اگر شما بخواهی یک متر دو متر جلوتر از خانه‌های همسایه باید همسایه‌ها موافقت کنند رفتی سراغ همسایه آقای همسایه‌ی! بیا در محضر موافقت کن که من دو متر بیایم جلوتر، شرعاً الناس مسلطون علی اموالهم من می‌توانم بیایم جلوتر ولی دولت گفته باید موافقت همسایه‌ها را جلب کنی می‌گویی من نمی‌آیم من اعتراضی هم نمی‌کنم اگر شما دو متر سه متر اصلاً ده متر بیا جلوتر بنده هیچوقت نمی‌روم دادگاه یا نیروی انتظامی شکایت بکنم اما حاضر هم نیستم امضا بکنم، خلاف شرع می‌کنم؟ نمی‌خواهم امضا کنم، زور که نیست، امضای من از مباحات است من نمی‌خواهم انجام بدهم حالا یکی دیگر جلویت را می‌گیرد به من چه ربطی دارد؟ می‌خواهی بیایم امضا کنم به من یک میلیارد بده، اتفاقاً مثال خوبی زدید.

[سؤال: ... جواب:] روایاتی داریم راجع به وصیت مسلم که اگر شاهد مسلم نبود شهادت کافر را بپذیرند، تعلیل کرده لئلا یذهب حق امرء مسلم، آن وصیت حق موصی است و حق موصی‌له است اگر شارع نمی‌آمد شهادت این کافر را در این حال معتبر بکند حق این‌ها در معرض از بین رفتن بود، این یک حکمتی است برای این‌که شارع حجیت شهادت کافر را در این حال اعتبار بکند این حکمت تشریع شارع است. و این هم حکمت است قطعاً چون قطعاً این معنایش این نیست که ما بیاییم هر چیزی که اماره شرعیه نیست اماره معتبره بکنیم در فرض فقد امارات معتبره و اصلاً موردش هم موردی است که خود این شهادت این کفار در عین حالی که موجب حفظ حق موصی چه بسا هست موجب تضییع حق او هم چه بسا هست یعنی اگر خلاف واقع باشد حق موصی ضایع شده، حق ورثه ضایع شده، خب این کفار آمدند گفتند این مرحوم وصیت کرد یک سوم اموالش را بدهند به زید، شاید خلاف دارند می‌گویند، شارع به نحو حکمت حساب کرده گفته در این حال مصلحت این است که ما شهادت این کفار را حجت قرار بدهید در فرضی که شاهد مسلم وجود ندارد، این یک حکمتی است و قطعاً این حکمت قابل تعمیم نیست، نمی‌شود که ما امارات غیر معتبره را در فرض فقد اماره معتبره بیاییم حجت قرار بدهید و عرض کردم موردش هم موردی است که علی‌ای حال دوران امر بین محذورین است اگر وصیت نکرده باشد که تضییع حق ورثه می‌شود، و لذا نمی‌شود این‌ها را ما بیاییم از آن یک حکم کلی استفاده کنیم. خدا حجت قرار داده شهادت کفار را لئلا یذهب حق امرء مسلم، اما خدا بر من همسایه واجب کرده بروم امضا بدهم در

محضر که من راضی هستم که ایشان چند متر ساختمانش جلوتر از ساختمان من بسازد تا حق این آقا ضایع نشود الناس مسلطون علی اموالهم از بین نرود؟ به من چه ربطی دارد؟ دولت قانونش است، قانون درست است عادلانه است یا به قول آقا ظالمانه است به من ربطی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] خیلی چیزها می‌گویند اما ربطی به این جا ندارد. و لایب الشهداء اذا ما دعوا، وطئ زوجة هم چهار ماه یک بار واجب است چه ربطی به این جا دارد؟! ... می‌خواهم امضا بدهم به من چه؟ ... شارع ادای شهادت را واجب کرده نزد قاضی عدل، اما این که قانون یک دولتی است من باید بروم امضا کنم من راضی‌ام که این همسایه من بتواند چند متر جلوتر بیاید نمی‌خواهم امضا کنم، یکی دیگر جلوی من را می‌گیرد به من چه ربطی دارد؟ من که جلوی من را نگرفتم من که نرفتم شکایت بکنم. ... تضییع حق این همسایه است؟ همسایه دوست دارد از ملکش به نحو احسن استفاده کند، الان گاهی این جور است سه متر بیاید جلو می‌دانید چقدر در آپارتمان چند طبقه سود می‌کند، حقش است نه این که عدم النفع است، محروم شدن از حق است، حقش است که از ملکش استفاده بکند و لذا شما نمی‌توانی بروی جلوی من را بگیری، شما نمی‌توانی بروی شکایت کنی، نه این که عدم النفع است، نه، محروم کردن اوست از حق خودش و لکن من محروم نکردم من نمی‌روم امضا بدهم، اصلاً پول هم بدهد نمی‌روم امضا بدهم. چه اشکال دارد؟ حالا که می‌توانم امضا بدهم، می‌گویم بسیار خوب، یک میلیارد بده می‌آیم امضا می‌کنم.

[سؤال: ... جواب:] چرا حق شرعی نیست؟ ... این زمین دویست متری کلش ملک من است، دولت می‌گوید چون ساختمان همسایه‌ها شصت درصد پیشروی دارد شما اگر بیشتر از شصت درصد پیشروی داشته باشی هفتاد درصد هشتاد درصد پیشروی داشته باشد باید موافقت همسایه‌ها را کسب کنی، من همسایه هم نمی‌خواهم موافقت کنم ولی جلوی آن همسایه را هم نمی‌گیرم برود اصلاً نود درصد پیشروی کند به من ربطی ندارد ولی اگر می‌خواهد از من امضا بگیرد تا بعداً دولت برایش مشکل ایجاد نکند می‌توانم من امضا نکنم. فکر نکنم کسی در این مناقشه بکند. شما حقوق شهروندی را قائل نیستی؟! ... در خیابان نمی‌آید. ... قیافه خانه ما قشنگ نیست که یک خانه همسایه چند متر بیاید جلوتر از خانه ما، من دلم نمی‌خواهد اما شرعاً چون ملّزَم هستم جلوی این را هم نمی‌توانم بگیرم فقط می‌توانم بگویم من نمی‌آیم امضا بدهم شما می‌گویید من از حق استفاده کنم به زور هم که شده بروم امضا بدهم؟

[سؤال: ... جواب:] من ضرار زدم؟ یعنی من کاری کردم به قصد اضرار به غیر که بشود ضرار؟ ... کاری نمی‌کنم نه این که کاری می‌کنم. کاری نمی‌کنم امضا نمی‌دهم. این جا هم این زوجة می‌گویم بنده هیچ کاری نمی‌کنم، خیلی هم متشرع هستم مقلد مشهور هستم که می‌گویند زمین به ارث نمی‌رسد به زوجة اما من ملّزَم نیستم بیایم امضا بدهم، اگر می‌خواهی من امضا بدهم شما تصرف کنی در این

زمین و بفروشید و هر کاری دوست دارید بکنید، یک وجه ناقابلی یک چند میلیاردی به من بدهید من قبول می‌کنم. مشکل چیست؟

[سؤال: ... جواب:] موارد شبهه‌ناک را نفرمایید که پول را اشتباها به حساب ما وارد کردند، ممکن است آنجا عرفا استیلائی عرفی باشد. استیلائی عرفی ممکن است موجب ضمان بشود. مثل این مثالی که آقا زد که مثلا یک کسی اشتباه می‌کرد فکر می‌کرد آشغال است از جیبش یک پاکت پول انداخت در خانه شما، می‌گوید در را باز کن بردارم می‌گویی من ملزم نیستم، او را ما نمی‌گوییم، شما استیلا داری بر این مال و استیلائی بر مال موجب ضمان است باید برگردانی. مثال‌ها همه‌اش یکی نیست. ولی این زوجه می‌گوید من چه استیلائی دارم بر این ملک؟ بروند هر کار دوست دارند بکنند، بروند قانون را عوض کنند، به من ربطی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] شما از خود زمین صرف نظر کردید دنبال مشکل کاهش قیمت زمین هستید؟ ... کاهش قیمت زمین بر فرض هم با کار این خانم بشود نقص مالیت که موجب ضمان نیست و الا شما یک ناوایی می‌زنید در یک کوچه‌ای که یک ناوانی دیگر است، نانتان هم مرغوب است مشتری او را کم می‌کنید، او هم هم ارزش مغازه‌اش می‌آید پایین هم در آمدش پایین می‌آید. ... هذا اول الکلام. همه نمی‌گویند حق ندارد، مشهور می‌گویند حقیقت است. مشهور می‌گویند خانه همسایه قالی‌بافی راه انداختند ظهر که شما می‌روید خانه مدام صدای شانه قالی‌بافی می‌آید، اصلا این همسایه بغلی‌تان هم آهنگری باز کرده، مشهور می‌گویند الناس مسلطون علی اموالهم، مشهور این را می‌گویند حالا آقای سیستمی احتیاط واجب می‌کنند بعضی از آقایان دیگر احتیاط می‌کنند مشهور را نگاه کنید در بحث احیای موات و مشترکات آنجا گفتند که مشهور می‌گویند الناس مسلطون علی اموالهم شما چه حقی دارید جلوی او را می‌گیرید.

[سؤال: ... جواب:] مگر قالی‌بافی ایذاء است؟ قالی‌بافی از کی ایذاء شده؟ حالا بحث ایذاء هم نیست، اصلا می‌گوید اصلا مسجد می‌سازند نزدیک خانه این می‌گویند افت قیمت دارد برای خانه‌های ما، چون مردم نمی‌روند سراغ خانه‌ای که نزدیک مسجد است نزدیک مدرسه‌ای که پسرانه است. این اشکال دارد مسجد ساختن، مدرسه پسرانه ساختن؟ این آقایان مشهور که می‌گویند اشکال ندارد. [سؤال: اگر قانون ظالمانه باشد، قاضی عدل هم حکم بدهد مفید نیست و این امضا فایده‌ای ندارد. جواب:] حالا امضا می‌کند تکوینا مشکل حل بشود.

راجع به ارث زوجه از زمین بحث مفصل است، مشهور متقدمین تفصیل می‌دادند می‌گفتند اگر این زوجه از آن زوج مرحوم فرزند ندارد این زوجه ارث نمی‌برد از زمین، المرأة لا ترث من زوجها من الارضین، شیخ طوسی در نهاییه صفحه 242 می‌گوید، هذا الحكم انما يكون اذا لم يكن للمرأة ولد من المیت فاذا كان لها منه ولد اعطيت حقها. اگر این زن از این شوهر فرزند دارد از زمین ارث می‌برد اگر فرزند ندارد از او از زمین ارث نمی‌برد. این نظر مشهور قدما بود. سید مرتضی

مثل همین قانون فعلی می‌گوید زن از قیمت زمین و قیمت ساختمان ارث می‌برد. مشهور متاخرین می‌گویند زن از زمین نه عینا نه قیمتا ارث نمی‌برد و از ساختمان قیمتا ارث می‌برد. من خلاصه این بحث را بگویم دیگر بحث مفصلش اگر شرایط مناسب بود بعد از ماه رمضان یک بحث الحاقی داشته باشیم در ادامه.

حدود دوازده روایت داریم راجع به این‌که زن از زمین ارث نمی‌برد و لکن برخی از معاصرین در مجله فقه اهل بیت آمدند گفتند: نه، ما همان نظر سید مرتضی را قائلیم که زن از زمین ارث می‌برد، اگر فرزند ندارد از قیمت زمین ارث می‌برد، اگر فرزند دارد از عین زمین هم ارث می‌برد. بعد می‌گویند این نظر ما هست، سید مرتضی هم با اصل نظر ما موافق است، ابوالصلاح حلبی و شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه هم موافقت کرده این دو را ایشان اشتباه کرده، سید مرتضی همین‌جور است می‌گوید زن از قیمت زمین ارث می‌برد.

دلیل ایشان بر خلاف دوازده روایتی که هست عمدتاً یکی این است که می‌گوید تا زمان امام باقر چرا حدیث نیامد که الزوجة لاترث من الارض شیئاً؟ این مسأله به این مهمی که عامه قائلند زوجه ارث می‌برد از زمین، تا زمان امام باقر مسکوت بشود؟ یعنی امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام زین العابدین، راجع به این انحراف عملی در مسلمین هیچ حرفی نزنند، سکوت بکنند؟ پس چرا در بحث عول و تعصیب این همه روایات از امیرالمؤمنین داریم؟ از ائمه متقدمین داریم. عامه قائل به عول و تعصیب بودند، حالا تعصیب این است که گاهی سهم الارثی که در قرآن هست کمتر است از ترکه، بنت واحدة لها النصف، بنتان لهما الثلثان، بقیه‌اش برای کی هست؟ شیعه می‌گوید بدهید به خود همین‌ها، عامه می‌گویند بدهید به برادر میت، به این می‌گویند تعصیب، عصبه الميت، بدهید به برادر میت با این‌که برادر میت طبقه ثانیه است. عول این است که سهام ترکه بیشتر از ترکه باشد. زنی فوت می‌کند شوهر دارد یک چهارم ارث می‌برد، دختر دارد نصف ارث می‌برد، پدر و مادر دارد هر کدام ارث می‌برد، این جمع کنید که از صددرصد می‌زند بالا، یک چهارم سهم شوهر است، دو ششم سهم پدر و مادرش است، نصف هم سهم بنتش است، این از صددرصد می‌زند بالا، به این می‌گویند عول. عامه می‌گویند حالا که شد عول نقص بر جمیع وارد می‌شود، شیعه می‌گویند نقص بر دختر وارد می‌شود، سهم بقیه کم نمی‌شود، از دختر کم می‌شود. این همه روایات راجع به عول و تعصیب ما داریم، اما از ائمه قبل از امام باقر علیه السلام راجع به این‌که زن از زمین ارث نمی‌برد هیچ روایتی نداریم.

این یک. دوم: خلاف قرآن است این روایات، قرآن می‌گوید زن یک چهارم ارث می‌برد اگر شوهر فرزند ندارد یک هشتم ارث می‌برد اگر شوهر فرزند دارد، شما با این کاری که کردید عملاً سهم یک هشتم و یک چهارم از بین رفت برای این زوجه. از زمین می‌گویید ارث نمی‌برد یعنی یک چهارم و یک هشتم نمی‌شود.

بعد ایشان می‌گویند اصلاً متفاهم عرفی وقتی یک کسی بگوید این زمین من بین اولاد من، دختران و پسرانم، و لکن به دخترانم از آن زمین بر خیابان ندهید، عرف چه جور حساب می‌کند؟ آیا عرف می‌آید حساب می‌کند کل زمین این آقا صد میلیارد، می‌خواهند عین بدهند، می‌گویند سهم دخترها را از آن صد میلیارد حساب کنید ولی سهم آن‌ها را از زمین بر خیابان ندهید، بروید از زمین‌های بعد از بر خیابان بدهید، نه این‌که سهم دخترها کم بشود، نه، از عین آن زمین‌های بر خیابان ندهید، این زمین کلش صد میلیارد می‌ارزد، چهار تا دختر دارد دو تا پسر، گفت و لکن به دختران من زمین‌های بر خیابان را ندهید، چهار تا هم زمین بر خیابان دارد، آن چهار تا فرض کنید بیست میلیارد می‌ارزد نه این‌که سهم این دخترها بشود از آن هشتاد میلیارد، نه، از آن صد میلیارد است منتها از عین آن زمین‌های بر خیابان به این دخترها نمی‌دهند. عرف این را حساب می‌کند.

این هم بیان ایشان. می‌گویند روایت ابن ابی یعفور هم که هست که می‌گوید زن از کل ما ترک مرد ارث می‌برد. این خلاصه استدلال ایشان است.

ما جواب دادیم، گفتیم اما این‌که تا امام باقر چیزی بیان نشده کم له من نظیر، اصلاً مگر روایات فقهیه از امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و زین العابدین علیهم السلام به دست ما رسیده؟ شاید هم فرمودند به دست ما نرسیده، شاید هم شرایط جور نبوده بفرمایند. این‌که دلیل نمی‌شود. حالا عول و تعصیب خود عامه خیلی اهمیت می‌داند ائمه هم مطرح شده نظر مخالف‌شان را بیان کردند دلیل نمی‌شود، خیلی چیزها را سکوت کردند.

اما این‌که مخالف قرآن است که اصلاً عرفی نیست این حرف، قرآن می‌گوید فلهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد و ان کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم بعد می‌آیند می‌گویند زمین مستثنا است. مثل این‌که می‌گویند حبوه برای ولد اکبر مستثنا است، چه مخالف قرآن است؟

اما این‌که ایشان می‌گویند جمع عرفی اقتضا می‌کند بگوییم از عین زمین ارث نمی‌برد مثل آن مثال که گفت به دخترها از بر خیابان زمین ندهید، زمین ندهید یک حرف است لایترث یک حرف دیگر است، روایات دوازده روایت است می‌گویند لایترث نمی‌گویند لاتعطوهن من الارضی شیئاً. این‌ها فرق می‌کند با هم. اگر همین مثال که ایشان می‌زنند بگویند و لکن دختران من از زمین‌های بر این خیابان ارث نمی‌برند، ما سهم الارث‌شان را از زمین‌های دیگر حساب می‌کنیم که هشتاد میلیارد می‌ارزد ولی این مثالی که ایشان می‌زنند این است که به دخترانم زمین بر خیابان ندهید خب این‌جا که نگفت لاتعطون الازواج شیئاً من الاراضی، گفت لایترث الزوجة من العقار شیئاً. قرآن می‌گوید ارث می‌برد زوجه یک چهارم یک هشتم این می‌گوید از اراضی ارث نمی‌برد. و نقض هم به آن حبوه است، گاهی حبوه خیلی گران است، خیال نکن پدر من و شما فوت کرد حبوه اگر هم بود چی بود یک لباس‌های کهنه، نه، بعضی از حبوه‌ها خیلی گران قیمت است، میلیاردی است، چرا

آنجا نمی‌گویید از سهم بقیه کم نمی‌شود؟ حبوه را می‌گذارید در اختیار ولد اکبر او می‌رود کیفیتش را می‌کند و در مابقی ترکه شریک است و سهم بقیه ورثه کم می‌شود به مقدار استثنای حبوه پس چرا آنجا نگفتید.

و اما روایت ابن ابی یعفور شاذ نادر در مقابل دوازده روایت، اگر این دیگر شاذ نادر نیست اصلاً شاذ نادری در عالم ما نداریم. دوازده روایت است، حالا دوازده روایت بعضی هایش را بگویید نقل به معناست کم بکنید، اما خیلی هایش می‌گوید من سؤال کردم این راوی می‌گوید من سؤال کردم آن راوی می‌گوید من سؤال کردم اینها یک روایت است؟ دوازده روایت است بررسی کنید. حالا دوازده تا نه ده تا، ده تا نه هشت تا، این خبر مشهور بین اصحابک است، قدما هم به این روایات عمل کردند، قدما یک روایتی پیدا کردند از ابن ابی یعفور که شاید نظر خودش است که تفصیل داده بین ذات ولد و غیر ذات ولد، بخاطر آن روایت آمدند این دوازده روایت را تخصیص زدند، نه این که این دوازده روایت را قبول ندارند، روایت ابن ابی یعفور اصلاً از امام نقل نمی‌کند شاید نظر خود ابن ابی عمیر بوده تفصیل بین ذات ولد و غیر ذات ولد. و لذا حق این است که الزوجة لا ترث من الارض شیئاً و لکن ترث من قيمة البناء. می‌آیند قیمت می‌کنند معمارها این ساختمان چقدر می‌ارزد از او ارث می‌برد از زمین ارث نمی‌برد.

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین.